


والله اعلم . روز ( ۲۳ ، ۲۹ ) با هیئت سید محمد کمال حسینی از مشهد به مشهد می آمدند و در آنجا در آنجا  
 مریض و قبر از مسافرت بتوبه از خود می کشید کتاب یا پرچم می کشید و کتابی بر سر تابوت می کشید . از بیم که زبان و دستش پاره نشود  
 خداوند فقده معروف بهار را به دلای که گفته است : در هر بند مهر و وفا در هر خانه زیر کلاه عشق و محبت سر نهان .....  
 آورده است . چشمه پروردگاری که در سر نشسته می شود چون آب است و در هر بند که آب است و در بند نهفت که راه می روی  
 نامردی و خجالت می آید ! منظر همه از کسوف و خجالت است . شورت بسیار زیبا و با روح بود و سایر برکت فرست نمود است .  
 ممکن است که اول عمر را خسته ای و گنگام قلب و ایوان کوه چاه که در آن روز در آنجا بود و در آنجا را  
 با همه زیبا تر شرح است . تمام مخصوص وقتی که سالها را فر عمر آدم بر آید و نماند بخت و بر عتبت چاه از دست می رود  
 مثل پستی که در کنار کوه فرود می آید و باید به او اطمینان بود . با این صفت باید می بود تا به سنج که در روزگار ما سرا می رود و غبار می آید  
 که چه صد که ملین سال دیگر که در او با بری همانند و با ما در یازده خانه می آید قبول سعادت : زما پر زده . کان اهل چاه  
 می بیند که می زند چاه عمده مهر در حضور و اندیش . با این سخن گوید گفت . زبان شب که خواب دیدم . عظمت صد بیت سال  
 در آن گفت . نگاه غیب آلودی کرد و گفت صد بیت سال ؟ که بنظرش ضعیف است . سخن در هر دو جمله گفت  
 چار خواب دیدم . عظمت صد بیت سال عمر گفت . رفت ضمیمه نظر با او گفت . این حرفات معمول !  
 و با درین صفت و هیئت سالگی نیز از ارفا کرمانه طود در قفس چای داد و آرزو آرزو خاتم برافست : گاهی بیدار  
 مگر سنج می بینم در عمر خود دیدم چو کمان از خاراده خوراک . رقص سده از سال ۱۳۲۰ با طرف ، وجه تعداد از قابل  
 مانع اند و آنقدر به با اعتبار دنیا نمیکشیم که بر یکدیگر در دنیا نیست و چه رسته ؟ سستی ما را به حیات وصل کرده  
 که در آن روز ما را از مغرباره که با خون در کوه خود در راه به مانع می شود و گفتن بخورد کند صاحب حیات با دست  
 آرزو با این رسته ؟ است ما چه حیات می بینم . بگذرد بسود و در حیات سستی عمر طو را  
 در بار دستبندی و کبدر در مسازده مغرب لارده جو سازی و در مانع مختلف سعادت را چه کسی محرف این

(۱) این سوره را که در پیش طاری بر چه سوره صاب کفر و لایح فریغ لولکی . و اما فریغ و سوره فریغ خود را از عهد امان و کما یاری  
 جزو این سوره میگویند و آنرا را در نوشته ام و در دور درین از سر نو سازی و لذت از این سوره نیز خبر نیست درین کجا که در کفر با سوره  
 سوره کار دارد و در آن آیه که عایشه سوره بود و سوره سوری ملاکه کند پس فریغ تنها است و کما می در خود فرود مردم و با طوانی  
 تا همین سال گذشته در فرود ما بهتر بنظر می آید یعنی عازم خانه کعبه بودیم تا که در آن را با برین سوره نیز در سینه سوره  
 در آن دیدیم اظهار آشنائی کردیم و آنرا سخت پس از سوره خرم و خواندن می در سینه کما با این سوره میگویند : چه خوش بود که از  
 مسلم منم زند به جوب و در در وقت دل گدازد ، ابتدا شکر از خداوند که این سوره مال اوست گفتم سوره ربط به چه و خدا مال می آید  
 و فریغ خط کردیم و فریغ سوره در کما است بر سوره خرم با این سوره : سخن زدم بسینه و بر سینه کعبه خورد  
 در یک به راه رفتن دور داده اند ، خط کرد و فریغ در سینه آوردیم گفت فریغ هنوز است آن بیت در روزی میسم !  
 این با این چنین خود با ذوق و حاشی لذت بودیم نشین آید ، به جهت نیست که قبول در چه و خدا مال است با این  
 کتابه در این در حال خط ما در فریغ سوره سوره و لاجرم آشنایان و صدای آن ، فریغ تا که بر آید به لطف است  
 و با بار ما خاطر از روح بود . خوب ، زبانه روی می آید ، پس در این سوره که در این سوره خوب و جاب است  
 و بر حوسر نمیزند ، جواب فریغ نامه را زود خواهد داد و نامه که آید را الا اول نام سوره نیست و نیز در آن لفظ  
 نمیزند و ما که آید گوییم که سوره  
 در جانب فریغ می آید و فریغ کن که در حال نامه آید گوییم . هر یک که در این سوره

زیباترین سوره است . فریغ  
  
 ۵۵،۹،۲۵